

جنگ‌های روس با ایران در آینه تاریخ نگاری رسمی

■ دکتر عطاءالله عبیدی*

بروز تحولات سیاسی، اجتماعی و فناورانه در اروپا منجر به تغییرات عمیقی در ارکان مختلف جوامع اروپایی شد. مجموعه این تحولات بویژه در عرصه‌های صنعتی و نظامی، کشورهای اروپایی را نیازمند بازار مصرف و منابع خام کرد. در کنار این مهم شکل‌گیری امپراتوری عثمانی که به انسداد مسیرهای سنتی ارتباط شرق و غرب منجر شد قدرت‌های اروپایی را متوجه بازار و منابع دیگر کشورها در قالب اکتشاف دریایی و تصرف کشورهای و سرزمین‌های دیگر کرد. این تحول مهم در عرصه ژئوپلیتیک جهانی، ایران را نیز با توجه به موقعیت راهبردی آن از اوایل سده ۱۶ تحت تأثیر قرار داد. کانون اهمیت یابی جنوب غرب آسیا سرزمین طلایی هندوستان که رقابت قدرت‌های استعماری را بر سر تصرف این منطقه برانگیخت. کشاکش‌های طولانی مدت قدرت‌های اروپایی سرانجام منجر به تسلط پادشاهی بریتانیا بر هند شد.

این امر همزمان با تلاش‌های امپراتوری تزارها برای رسیدن به آب‌های گرم و بویژه تصرف هند شد. این رقابت‌ها که الگوی سنتی رقابت قدرت‌های منطقه را از حالت شرقی - غربی به شمالی - جنوبی تغییر داد به صورت گسترده‌ای ایران را با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک آن در کانون توسعه‌طلبی‌ها و دخالت قدرت‌های روس و انگلیس قرار داد. امری که متخصصان آن را به عنوان «بازی بزرگ» یاد می‌کنند.

نتایج زاینبار این تغییر الگوی رقابت قدرت‌ها با توجه به مساله هند در قالب بازی بزرگ منجر به جداسازی بخش‌های بزرگی از ایران شد که از نظر تاریخی - فرهنگی و سیاسی در طول هزاران سال جزو این کشور بودند.

مجموع این تحولات در عرصه فراملی که همزمان با ضعف قدرت حکومت‌های حاکم بر ایران از دوران صفوی به بویژه قاجار بود، حکومت‌های ایرانی را قادر به باز پس‌گیری این مناطق نکرد. از جمله مهم‌ترین بخش‌های سرزمین ایران که در پی این تحولات توسط روسیه به تصرف درآمد محدوده‌ای بود که از آن به «۱۷ شهر قفقاز» یاد می‌شود که در قالب قراردادهای تحمیلی گلستان و ترکمن‌چای صورت گرفت.

جدایی این بخش که بازتاب‌های گسترده‌ای بر عرصه‌های فرهنگی - سیاسی و اجتماعی ایران برجای گذاشت بنابر شواهد متقن تاریخی غیر از داخل، در شهرهای جدا شده نیز به عنوان امری تحمیلی و غم‌انگیز به‌شمار می‌آمد که در قالب ادبیات حسرت تجلی یافت. در کل با آن‌که از نظر سیاسی این منطقه از ایران به ناحق جدا شد ولی رابطه فرهنگی - اقتصادی آنها با ایران همچنان

بر روال طبیعی گذشته ادامه یافت و نخبگان قفقاز نقش زیادی در پیشبرد تحولات جامعه ایرانی برعهده داشتند و همچنین از نظر نوع کنش سیاسی و اجتماعی، خود را در قالب ایران تعریف می‌کردند. تا این زمان جدایی این منطقه از ایران را صرفا می‌توان امری سیاسی دانست و از آن به عنوان فاز اول جدایی قفقاز از ایران یاد کرد اما بخش مهم و گام دوم به مقطعی برمی‌گردد که در ایدئولوژی پان‌ترکیسم عثمانی در حال شکل‌گیری بود و بنابر شرایط خاص آن دوران قفقاز (منازعات مسلمانان قفقاز با مسیحیان) در آنجا نیز اندک‌اندک نفوذ یافت.

در این مقطع پان‌ترکیست‌های مایوس از نجات عثمانی در برابر توسعه‌طلبی‌های روس و انگلیس ناچار به شرق روی آوردند تا ناکامی‌های خود را در قالب توسعه‌طلبی در مناطقی که زبان‌شان طی دوران سلجوقیان تصاویریان به ترکی گراییده بود جبران کنند. ولی از آنجا که برای این کار خود را

مهم‌ترین بخش‌های سرزمین ایران که توسط روسیه به تصرف درآمد محدوده‌ای بود که از آن به «۱۷ شهر قفقاز» یاد می‌شود که طی قراردادهای تحمیلی گلستان و ترکمنچای صورت گرفت

در برابر حقایق تاریخی که تعلق فرهنگی قفقاز به ایران را نشان می‌داد، می‌دیدند، مجبور شدند به پروسه غیرعلمی و غیر حقیقی‌ای روی بیاورند که از آن به عنوان ملت‌سازی در قالب جعل و تحریف تاریخ می‌توان نام برد.

در واقع ایدئولوگ‌های پان‌ترکیسم برای پیگیری اهداف خود در قفقاز و حتی آذربایجان مجبور به خلق تاریخ، فرهنگ و هویت بر پایه مقدماتی دروغین شدند.

این امر از آنجا ناشی می‌شد که برای شکل دادن به یک ملت و یک کشور باید بتوان مردم منطقه را قانع کرد که آنها دارای ظرفیت‌های فرهنگی و تاریخی لازم برای کشور شدن هستند.

گام نخست در این رابطه به ایجاد جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۱۸ در منطقه‌ای بازمی‌گردد که از نظر تاریخی «آران اشروان» نامیده می‌شد ولی در قالب یک جعل مسلم تاریخی نام «آذربایجان» بر آن نهاده و در مراحل بعد در یک پیوند شوم میان کمونیسم و پان‌ترکیسم ادبیات گسترده‌ای برای آن فراهم شد. امروزه نیز قرائت رسمی از تاریخ در سیستم آموزشی و رسانه‌ای در جمهوری شمال رود ارس بر مبنای همان روش تاریخ‌سازی جعلی و

قالب حقایق مسلم تاریخی استوار است. رهبران و نخبگان این جمهوری که خود را رو در رو با پیوندهای عمیق تاریخی و فرهنگی معطوف به ایران می‌بینند برای ایجاد همبستگی با مردم آران و از همه مهم‌تر انحراف افکار عمومی خود در رابطه با مساله قره‌باغ و نیز دامن‌زدن به پروژه «ایران هراسی» سعی در باز نویسی تاریخ در راستای امری دارند که از آن به تئوری ابداع سنت‌ها تعبیر می‌شود.

به این تعبیر که آنها برای فرار از ماهیت ایرانی تاریخ خویش، جنگ‌های ایران و روس را به گونه‌ای انعکاس می‌دهند که گویا جنگ ایران با روس‌ها نه برای دفاع از سرزمین خود بلکه جنگ ۲ کشور برای تصرف کشوری مستقل بوده است. به همین جهت آنها در تلاش برای انقطاع تاریخ قفقاز از ایران و اتصال آن به حوزه اورال بوده و تحولاتی مانند نژاد، زبان، آیین‌ها و آداب و رسوم و... را در یک فرآیند ابداعی از ایران جدا می‌کنند و در این رابطه نه تنها در گستره جغرافیایی آذربایجان دست می‌برند و «آران» و «شروان» را با عناوین جعلی یاد می‌کنند، بلکه در واژه‌شناسی و مفهوم واژه آذربایجان نیز دست برده‌اند.

آنها برای ساختن تاریخ خود تمام رویدادهای ایران در تاریخ معاصر، مانند مشروطه، قیام خیابانی، رویدادهای بعد از جنگ جهانی دوم و همین‌طور رویدادهای آذربایجان بعد از انقلاب اسلامی را مصادره می‌کنند.

در تاریخ‌نویسی رسمی این کشور تمام تلاش برای ابداع مفهوم ملت، در نبود عناصر و فاکتورهای واقعی در تعریف ملت است و در این میان تاریخ ایران و تمامیت سرزمین آن بشدت مورد تهاجم و تخطئه قرار می‌گیرند. امری که در عراق دوره صدام حسین نیز بشدت مورد توجه بود.

با توجه به این که برآیندهایی چنین رویکردی جدای از منافات آن با مباحث علمی، منجر به ایجاد نفرت و جدایی دروغین میان دولت و ملت ایران با مردم قفقاز می‌شود. بدیهی است که نخبگان فکری و سیاسی ۲ کشور باید تلاش کنند که این نگاه غیرعلمی و غیر واقعی به تاریخ در آن سوی ارس اصلاح شده و مقدمات همزیستی مسالمت‌آمیز میان ۲ کشور فراهم شود. بدیهی است که این امر کمک می‌کند برادران مادر آن سوی ارس بر بسیاری از مسائل و مشکلات خود فائق آیند.

بازی بزرگ به رقابت قدرت‌های استعماری بر سر تصرف هندوستان اطلاق می‌شود که تاریخ و جغرافیای سیاسی منطقه جنوب غرب آسیا را دگرگون ساخت و ایران نیز با توجه به جایگاه ژئوپلیتیک خود در کانون این معادلات قرار گرفت که در نتیجه آن بسیاری از سرزمین‌های خود را از دست داد.

* عضو هیات علمی دانشگاه تربیت معلم

فراروایت در خدمت هویت کاذب

■ سالار سیف‌الدینی

جنگ‌های روس با ایران و اشغال بخش‌های مهمی از قفقاز که از نظر ادبی، فرهنگی، تمدنی و سیاسی برای کشورمان اهمیت زیادی داشت، حادثه مهمی در تاریخ معاصر کشور است. این جنگ‌ها تا حدود زیادی سرنوشت ایران و منطقه را تعیین کرد و از سوی دیگر، سبب بیداری ملی در ایران نسبت به عقب‌ماندگی‌های نظامی، سیاسی و اداری شد.

فرهنگ ایران در سراسر قفقاز از گرجستان و اوستیا گرفته تا ارمنستان و آران حضور و نفوذ داشت و نشانه‌های این پیوند فرهنگی و تاریخی هنوز نیز به چشم می‌خورد. آران و شروان از فرهنگ شهرهای مهم ایران زمین به‌شمار می‌رود و یکی از کانون‌های مهم رشد و پرورش ادبیات فارسی بوده است.

مردم شیعه مذهب آران بویژه در نخجوان و نقاط نزدیک به شمال رود ارس بعد از جدایی و انفصال بارها خواستار پیوستن دگرباره به ایران و زیستن در زیر چتر حاکمیت ایران شدند. بعد از انضمام سیاسی قفقاز به روسیه تزاری، نفوذ معنوی و فرهنگی ایران در قفقاز باعث می‌شد هر گونه رابطه محکم و پر دوام میان این مناطق و امپراتوری روسیه تحت الشعاع قرار گیرد. از همین رو طبیعی بود که بتدریج روند زایش آثار فرهنگی و زبانی که نشانی از ایران داشت، به وسیله تزارها آغاز شود. گسترش زبان روسی در منطقه، آمایش جمعیتی از طریق مهاجرت دادن مردم روس و تاتار به باکو و ترکی‌سازی پس از فارسی‌زدایی در همین خصوص شکل گرفت. اوایل عهد مشروطه ۲ نیروی عمده در باد کوبه علیه ایرانی‌گرایی در تکاپو بودند: روس و عثمانی. ایران در این بازی غایب بود و تنها برخی از روزنامه‌نگاران و روشنفکران مهاجر آذربایجانی مانند شیخ محمد خیابانی بودند که در برابر این اقدامات کوشش‌هایی به خرج دادند.

روس‌ها سال‌ها بعد در قالب سوسیالیسم به زدودن مولفه‌های ایرانی‌گرایی در میان مردم آران پرداختند و با همین هدف نوعی هویت کاذب برای مردم منطقه ایجاد شد. از آن پس، سنت بر ساختن تاریخ توسط نهادهای رسمی از دوران شوروی به عنوان میراثی مهم برای زمامداران بعدی دولتی که حزب مساوات در دورهای کوتاه آن را جمهوری آذربایجان نامیده بود، باقی ماند.

سنت تاریخ‌نویسی که در سال‌های پس از فروپاشی شوروی صورت گرفت، بر جعل تاریخ و قلب «روایت» مبتنی بود به نحوی که زمینه برای قرائت یان ترکیستی از تاریخ مهیا شود. فرایافت روایت اشاره به چارچوب داستانی دارد که فضای یک رویداد تاریخی را «بازنمایی» می‌کند. بازنمایی‌ها لزوماً نه بازتاب معنای پدیده‌ها در فضای واقعیت بلکه تولید و ساخت معنا بر اساس چارچوب‌های تصوری و گفتمانی است.

این که بازنمایی روایت جنگ‌های ایران و روس امروزه توسط چه کسانی در جمهوری شمال ارس صورت می‌گیرد و بستر اساسی این روایتگری چیست، اهمیت زیادی دارد زیرا رتبه‌های این جریان ممکن است دیر یا زود به سایر متون تاریخی در جهان از جمله ایران سرایت کند. پیامد بلندمدت انفصال قفقاز از ایران، ایجاد یک هویت برساخته در آران بر اساس مدل ملت سازی عمودی (از بالا) بود که بر خلق یک هویت جدید تاکید داشت که در «تقابل» با کشور مادر یعنی ایران قرار می‌گرفت. کوشش برای شکافتن این تلاش‌ها در جامعه امروز و طرز فکر حاکم بر جمهوری شمال ارس در کنار بُعد تاریخی و اجتماعی حائز اهمیت است. پروژه دولتی ملت‌سازی در این جمهوری تلاشی بود در جهت اشاعه احساسات ملی در میان گروه‌هایی که سابقا دارای هویت و وفاداری‌های مختلف بودند. هر چند این برنامه دولتی با موفقیت‌های کوچک و کم‌اهمیتی توأم شد، اما چنین الگوهایی در آفریقا و آسیا نمونه‌هایی از ملت‌سازی از لحاظ دیوانسالاری، ایجاد ارتش و قانونگذاری بودند تا پدید آمدن حس ملی.



نمایش عباس میرزا با نژاد یاسکونچ